

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Spacial

اجتماعی

نویسنده: زنده یاد احمد قاسمی – بازتایپ و ارسال: همایون اوریا
۱۴ نومبر ۲۰۲۲

جامعه شناسی

(۱۴)

۲۴. نظر کلی به قرون ۱۴ و ۱۵

وضعیت دهقان ها – آغاز قرن ۱۴ وضع اقتصادی اروپا طوری بود که نه مردمان شهر و نه مردمان دهاتی هیچ کدام راضی نبودند.

گفتیم که از قرن ۱۱ به بعد، آزاد کردن سرف ها شروع شد، ولی هنوز بقایای زیادی از دوره سرواژ برجا بود، هنوز در بسیاری از کشور ها بیگاری های سنگین بر سرف ها تحمیل می شد، در حالی که مزایای سرواژ از آنها گرفته شده بود، به این معنی که سینیور ها در قرن ۱۲ و ۱۳ - همان طور که شرح دادیم - قسمتی از زمین های خود را آزاد کرده و به اجاره داده و از این جهت غالباً جنبه های سابق خود شان را فاقد شده بودند، مثلاً خود شان را دیگر موظف به حمایت از ساکنان زمین خود نمی دانستند، سینیور ها در آن دوره در حکم ملک دارانی بودند که از اخذ مالیات و حقوق ارزی زندگانی می کردند.

سابقاً سرف ها از زمین های اربابی فرار کرده به نقاط دیگر می رفتند و در زمین های بایر ارباب دیگر مشغول زراعت می شدند و سینیور ها برای این که از فرار آنها جلوگیری کنند، ناچار بهشان آزادی می دادند و آنها را به اجاره داری وامی داشتند. اما در این دوره چون بیشتر اراضی سینیور ها آباد شده بود، سرف ها اگر از زمین های خود شان می گریختند، عموماً اربابی پیدا نمی کردند که زمین به آنها واگذار کند. از این جهت، در این دوره علت مهمی وجود نداشت تا سینیور ها به سرف ها آزادی بدهند. معذالک در اثر این که سینیور ها به واسطه پیدا شدن تجارت به پول احتیاج پیدا کرده بودند، اتفاق می افتاد که سرف های خود را و گاهی تمام اهل یک دهکده را در مقابل وجه ناچیزی آزاد می کردند، ولی چون - همانطور که گفتیم - از وسعت زمین های بایر سینیور ها کم شده بود، سرف ها امیدوار نبودند که اگر از زمین ارباب خود بیرون بروند، وضع بهتری پیدا بکنند.

از طرف دیگر، چون وضعیت سرواژ یک وضعیت عمومی برای دهقان ها نبود، و عده زیادی آزاد شده بودند، آن عده ای که در این وضعیت باقی مانده بودند، خود را محروم از یک حق می دانستند و ناراضی می شدند. زارعان آزاد هم از سینیور ها که با آنها زور می گفتند، ناراضی بودند و جنگ های پیاپی سینیور ها با یکدیگر بر این ناخشنودی افزوده می شد.

این وضع در فرانسه پیدا شده بود و سایر کشور ها هم وضعیتی شبیه به آن داشتند. اتفاقاً از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۷ قحطی بزرگی در اروپا روی داد که خرابی های آن خیلی بیشتر از قحطی های سابق بود. ۳۰ سال بعد از این تاریخ، طاعونی آمد که خطرناک ترین طاعون هائی بود که تاریخ به یاد دارد و به طوری که یک سوم جمعیت اروپا را نابود کرد. این همه عوامل باعث پیدایش طغیان هائی شد که نمونه آنها (جنبش ژاکری ۱۳۵۸) در فصل ۱۳ کتاب شرح دادیم. این طغیان ها به هدف نرسید، چون که زارعان اگرچه اکثریت جامعه را تشکیل می دادند، ولی وضعیت اجتماعی شان طوری نبود که برای عملیات مشترکی متحد بشوند و از لحاظ فکر هم نمی دانستند که اگر جامعه کنونی را خراب کنند، جامعه فردا را چطور باید برپا سازند.

میان دهقانی که زمین را زراعت می کرد و اعیانی که از دسترنج وی روزگار می گذرانید، اختلاف متناقض زیاد موجود بود، ولی به اندازه اختلافی که امروز میان کارگر و سرمایه دار شهر ها موجود است، محسوس نمی شد، چون که وضعیت زارع طوری بود که اولاً وی را وابسته به زمین می ساخت و حال آن که کارگر هیچ گونه وابستگی به کارخانه ندارد و ثانیاً تا حدی استقلال وی بیشتر از کارگر ها محفوظ بود.

وضع بورژوا ها و کارگران - چون زندگانی شهر ها بر روی صنعت و تجارت تکیه داشت، بدیهی است که بورژوا ها (تاجر ها و صاحبان کارگاه ها) در شهر ها اهمیت زیادی داشتند و مقامات مهم در دست آنها بود و آنها بودند که دولت را تشکیل می دادند. این دولت کاملاً جنبه طبقاتی داشت، چون که فقط افراد طبقه بورژوا در آن شرکت داشتند، این نوع دولت چون منافع بورژوا ها با مصالح عمومی توأم بود، تا مدتی لیاقت و کفایت از خودش نشان داد و ادارات شهری را ایجاد کرد، مالیه را به وجود آورد، بازار را مرتب گردانید، مدارس افتتاح نمود. اما بدیهی است در جایی که اداره اقتصادیات صنایع در دست کسانی باشد از منافع آنها زندگانی می کنند، کوشش آنها در این خواهد بود که تا می توانند از سهم کارگران بکاهند.

ما قبلاً شرح دادیم که چطور کارگر ها به تدریج به مخالفت با صاحبان کارگاه ها شروع کردند ؟ حالا این نکته را بر گفتار گذشته اضافه می کنیم که کم کم عده زیادی از بورژوا ها هم به این کارگر ها پیوستند، زیرا که قدرت اقتصادی فقط به دست عده محدودی افتاده بود که به دیگران حق شرکت نمی دادند. به این طریق، دو جریان علیه اداره کنندگان شهری به وجود آمد.

این طغیان هائی را که از طرف کورپوراسیون ها علیه پاترن ها به عمل آمد و ما بعضی از آنها را در فصل های گذشته کتاب شرح دادیم، غالباً " انقلاب دموکراتیک " اسم می گذارند. اگر دموکراسی را با آن معنائی که امروز دارد، در نظر بگیریم، این اسم گذاری چندان صحیح نیست، چونکه ناراضی ها و طاغی ها در صدد ایجاد حکومت ملی نبودند، بلکه فقط تا حدود شهرستان فکر می کردند و هر کورپوراسیونی فقط به فکر پیشه خودش بود و از این جهت هرگاه چند کورپوراسیون در موقع مبارزه با پاترن ها با یکدیگر متحد می شدند، به محض این که غائله می خوابید، آن وقت در میان خود به زد و خورد می پرداختند.

از طرف دیگر، نباید فراموش کرد که همین انقلابی ها که خود شان را دموکرات اسم گذاشته بودند، اعضای گروهی بودند که نسبت به سائر مردم شهر دارای امتیازات زیاد بودند و مثلاً انحصار صنعت و تجارت را در دست داشتند. این دموکراسی که اشخاص هواخواه آن بودند، در حقیقت عبارت بود از دموکراسی برای صاحبان مزایا.

تزلزل در بنیاد کورپوراسیون

صف آرانی کارگر و کارفرما:

گفتیم که امور شهر ها را بورژوا های بزرگ اداره می کردند و چون این ها امور آنها را به خود اختصاص داده بودند و سوء استفاده می نمودند، از نیمه دوم قرن ۱۳ جنبش هائی از طرف بازرگانان کوچک و کارگران علیه بورژوا های بزرگ برپا شد، و چون اکثریت جمعیت شهر ها در کورپوراسیون ها بودند، ناچار شدند که کورپوراسیون ها را در اداره امور شهر شرکت بدهند و نمایندگان آنها را بپذیرند.

از طرف دیگر، کارگرانی که در صنایع بزرگ کار می کردند، وضعیت شان با پیشه وران بازار های محلی خیلی فرق داشت. این کارگر ها دیگر با ارباب خود در یک ردیف قرار نداشتند و استقلال اقتصادی خود را از دست داده بودند. از این جهت مترصد بودند که از رقیت اقتصادی بیرون بیایند و تعیین شرایط کار و نرخ دستمزد به دست خود آنها بیفتد و افکار مبهمی از تساوی در کله بسیاری از آنها افتاده بود. همین ها بودند که در تمام شهر های بزرگ در آخر قرن ۱۳ پرچم طغیان برافراشتند، اما به زودی بقیه افراد بورژوازی، یعنی تاجر ها و پیشه ور ها، علیه آنها قیام کردند و جنبش های آنها را خاموش ساختند.

در مقابل این کارگران روزمزد و این پرولتر ها، سرمایه داران تجارت بزرگ و دلال ها و صادرکنندگان اجناس با صاحبان صنایع محلی متحد گردیدند و برای این که همه افراد را راضی نگاه دارند، در صدد برآمدند که به هر یک از دسته مهم، به بورژوا های کارگاه های کوچک و به کارگران کارخانه های پارچه بافی حق مداخله در امور شهر را بدهند. اما کارگران مذکور می دانستند که این عمل یک نیرنگی بیشتر نیست، زیرا که به این طریق آنها در مقابل سائر اعضای شهر در اقلیت خواهند بود و برای این که حق خود شان را بگیرند، راه دیگری جر توسل به زور ندارند. از این جهت، در تمام مدت قرن ۱۴ دست به جنبش هائی زدند و حکومت را در دست گرفتند، ولی عموماً دشمنان آنها شهر ها را محاصره می کردند و راه آنها را با خارج می بستند و کارگران را مجبور به تسلیم می نمودند و بالاخره شورش ها با قتل عام خاتمه می یافت و کارگر ها مجبور شدند با دشمنان خود شان دو باره سازگاری کنند.

در اواخر قرن ۱۴ به تدریج در کورپوراسیون های کوچک هم پرولتاریا به وجود آمد، زیرا که دیگر آنها هم نمی توانستند استقلال اقتصادی اعضای خود شان را محفوظ نگه بدارند. تا وقتی که پیشه ورها امید داشتند که به آسانی به درجه استادی برسند، با استادان خود در صلح و صفا به سر می بردند، اما چون توسعه پیشه ها به حدی رسید که دیگر تعداد مصرف کننده ها اجازه نمی داد که کارگاه تازه ای ایجاد کنند و بر میزان تولید بیافزایند. رسیدن به مقام استادی روز به روز مشکل تر شد و مقررات گوناگونی به وجود آمد تا مقام استادی در خانواده های استادان باقی بماند. مدت شاگردی را زیاد کردند، بر مبلغی که برای رسیدن به مقام استادی می بایست پرداخته شود، افزودند؛ نشان دادن یک شاهکار را که نمونه لیاقت پیشه ور باشد، برای استاد شدن لازم شمردند، خلاصه آن که کورپوراسیون پیشه ور ها کم کم دارای یک عده استادان خودخواه شد، که می خواستند کورپوراسیون را فقط به فرزندان خود شان یا داماد های شان بسپارند.

از این جهت از همان نیمه قرن ۱۴ شاگرد ها که هیچ امیدی به بهتر شدن وضعیت خود شان نداشتند، دست به اعتصاب ها زدند و مطالبه کردند که بر دستمزد ها افزوده بشود و ضمناً آنها هم بتوانند مانند استاد ها در اداره کارگاه شرکت داشته باشند.

در این دوره، کارگر که سابقاً دستیار استاد خودش بود و در زندگانی او شرکت داشت و غالباً با او وصلت می کرد و داخل خانواده اش می شد و جانشین او می گردید، کم کم به کارگر روزمزد مبدل می شد، و به این طریق در کارگاه های کوچک نیز کار و سرمایه در مقابل هم قرار گرفت، آن وضع خانوادگی که در کارگاه ها حکمفرما بود، از میان رفت و منازعه کارگر و کارفرما بر قرار شد.

چون کارگر ها همگی دارای منافع مشترک بودند و یک نوع مطالبات داشتند، شرکت هائی برای کمک به یکدیگر و دفاع مصالح خود شان تأسیس کردند که دامنه آنها تا چندین شهر کشیده می شد، مقصود اساسی این سازمان ها این بود که برای اعضای خود شان کار پیدا کنند و آنها را از استثمار ارباب ها محفوظ بدارند.

ارباب ها هم در مقابل این سازمان ها با هم نزدیک شدند و با هم پیمان اتحاد بستند.

به این طریق، در شهر ها تضاد اقتصادی و اجتماعی پیدا شد. اما این تضاد هر قدر هم که قوی بود، نمی توانست اساس این تشکیلات قوی را از هم بپاشد ؛ علی الخصوص که چون از جهت افکار و احتیاجات و منافع میان کارگر ها و پیشه ور ها از یک طرف و زارعان از طرف دیگر، خیلی اختلاف بود، آنها نمی توانستند زارعان را آن طوری که لازم بود با خود شان همدست کنند و حال آن که اعیان و اشراف و مالکان بزرگ به زودی به کمک تاجر ها و پولدار ها و ارباب های صنایع آمدند. بالنتیجه، امواج طغیان که از گوشه ای بلند می شد، در مقابل این سد پول و زور در هم می شکست.

حمایت صنایع داخلی شهر ها - البته دسته های مختلف صنعتی که در یک شهر بودند، با هم اختلاف منافع داشتند، ولی نفع همه آنها اقتضاء می کرد که خود شان را از رقابت صنایع خارجی حفظ کنند، از این جهت همگی متحد بودند که باید به هر وسیله ای که شود، انحصار را تقویت کرد. کارگران صنایع صادراتی (صنایع بزرگی که محصول آنها از کشوری به کشور دیگر صادر می شد، از قبیل پارچه بافی و غیره) و پیشه وران بازار های محلی هم با این انحصار ها موافق بودند، زیرا که کارگران صنایع صادراتی معتقد بودند که مزد شان در اثر انحصار صنایع بالا خواهد رفت، و پیشه وران بازار های محلی امیدوار بودند که در اثر این سیستم، قیمت کالا های آنها بالا برود و یا لافل ثابت بماند. از این جهت صنایع جنبه اختصاصی پیدا کرد و هر شغلی مختص یک دسته مخصوص گردید.

به نظر آنها آزادی عبارت بود از امتیازاتی که موقعیت آنها را تأمین بکند ؛ به نظر آنها هیچ حقی وجود نداشت، مگر حقی که به دست آورده بودند.

نمونه این اختصاص و انحصار را در این جا می بینیم که برای رسیدن به مرتبه بورژوازی، مقررات سختی پیدا شده بود و هر شهری امتیازاتی را که به بورژوا های خود داده بود، منحصر به آنها نگاه می داشت. از این جهت به دست آوردن مزایای اهالی شهر، روز به روز دشوار تر می شد.

در اثر همین انحصار بود که کم کم کوشیدند که کسی در بیرون شهر دکان یا کارگاه باز نکند و جز در روز های بازار اجناسی را که در داخل شهر تهیه نشده است، در آن جا نفروشد.

این گونه انحصار ها همان طور که صنعت را فلج می کرد، باعث شد که تجارت هم دچار مزاحمت بشود و چون پیشه ور ها در اثر عقیده ای که به تقویت انحصار و اختصاص حرفه ها داشتند، محصولات خود شان را در روز های بازار هم به معرض خرید و فروش نمی گذاشتند. بازار ها هم در قرن چهاردهم رو به انحطاط رفت. از طرف دیگر مقرراتی پیدا شد که تاجر ها وقتی که به شهری می رسیدند، می بایست بار های خود را گشوده، پیش از آن که به جای دور تر بروند، اجناس خود شان را به بورژوا های شهر بفروشدند. البته این مقررات به کلی با روح تجارت مخالف بود و قیود زیادی بر دست و پای تجارت می گذاشت.

اما معذالک شهر ها نمی توانستند خود شان را از تجارت بی نیاز بدانند و هرچه متمول تر می شدند، احتیاج آنها به تجارت بیشتر می شد و آنها فقط می توانستند تجارت را تا آن حدی که در داخل دیوار های شهر بود، تحت مقررات خود شان در بیاورند. از این جهت تسلط سرمایه در میان شهر هائی که مقصد تجارت قرار می گرفت، مانند امواج دریا که میان جزیره های کوچک گسترده می شود، برقرار بود.

پیدایش شرکت های بزرگ تجاری و بانک ها :

یکی از قضایای جالب توجه قرون ۱۴ و ۱۵ رشد سریع شرکت های بزرگ تجاری و نمایندگی های آنهاست که در نواحی مختلف تأسیس شدند و در همین زمان بود که به تدریج تاجر ها طریق به کار بردن سرمایه، نگه داشتن دفاتر و مقررات باز کردن اعتبار را یاد گرفتند. در سال ۱۴۰۷ هم اولین بانک ازمنه جدید در شهر " ژن " به وجود آمد.

ادامه دارد